

به نام آن که جان را فکرت آموخت



دنیای اقتصاد

- سرشناسه: کایننگهام، فرانک، ۱۹۴۰ - م.
- عنوان و نام پدیدآور: Cunningham, Frank
- مشخصات نشر: نظریه‌های دموکراسی : مقدمه‌ای انتقادی بر نظریه‌های متاخر دموکراسی / فرانک کایننگهام ؛ ترجمه سعید خاوری‌نژاد. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.؛ نمودار؛ ۱۴/۵×۱۱/۵ س.م.
- فروست: اندیشه سیاسی.
- شایک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۹۹-۳
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- یادداشت: عنوان اصلی: Theories of democracy: a critical introduction, 2002.
- یادداشت: کتابنامه.
- عنوان دیگر: مقدمه‌ای انتقادی بر نظریه‌های متاخر دموکراسی.
- موضوع: دموکراسی
- موضوع: Democracy
- شناسه افزوده: خاوری‌نژاد، سعید، ۱۳۵۱ -
- رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ن ۶۷۳/ک ج۴۴۲۳
- رده‌بندی دیویی: ۳۲۱/۸
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۵۹۶۳۸

نظریه‌های دموکراسی

مقدمه‌ای انتقادی بر نظریه‌های متاخر دموکراسی

فرانک کایننگهام

ترجمه سعید خاوری نژاد



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد

نظریه‌های دموکراسی

(مقدمه‌ای انتقادی بر نظریه‌های متاخر دموکراسی)

نویسنده:

فرانک کانینگهام

مترجم:

سعید خاوری‌نژاد

ویراستار:

جواد قربانی آتانی

مدیر هنری:

حسن کریم‌زاده

مدیر تولید فنی:

انوشه صادقی‌آزاد

آماده‌سازی جلد:

؟؟؟؟؟؟؟؟

صفحه‌آرا:

مریم فتاحی

ناظر فنی:

علی سجودی

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۹۹-۳

شمارگان:

۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۷

چاپ:

پردیس

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

©

۹	مقدمه
۱۱	تبیین مفهومی دموکراسی
۱۲	تمرین
۱۸	نظریه‌های معیار
۲۵	چند درس

فصل ۱

۳۳	معضلات دموکراسی
۳۳	استبداد اکثریت
۳۵	توده‌ای شدن فرهنگ و اخلاقیات
۳۶	حکومت ناکارآمد
۳۸	منازعات
۴۰	عوام‌فریبی و خلل و فرج‌های دموکراسی
۴۲	نقابی برای فرمانروایی ستمگرانه
۴۵	غیرعقلانی بودن دموکراسی
۴۷	شرایط دموکراسی

فصل ۲

۵۳	لیبرال دموکراسی
۵۴	صورت‌بندی جان استوارت میل
۵۵	گونه‌های مختلف نظریه لیبرال دموکراسی
۸۵	جمع‌بندی
۸۶	بحث: لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری

فصل ۳

۹۹	لیبرال دموکراسی و معضلاتش
۹۹	توده‌ای شدن فرهنگ
۱۰۰	استبداد اکثریت

- ۱۰۱ چالش جمهوری خواهانه شهروندی
- ۱۱۳ منازعه قومی/ملی
- ۱۱۹ خلل و فرج‌های دموکراسی
- ۱۲۱ غیرعقلانیت
- ۱۲۵ نقاب ستمگری

فصل ۴

- ۱۳۵ تک‌گرای کلاسیک
- ۱۳۶ جامعه‌شناسی سیاسی نئوهازی
- ۱۴۳ میراث مدیسونی
- ۱۵۰ تک‌گرای و معضلات دموکراسی
- ۱۵۱ دموکراسی تفاهمی
- ۱۶۲ بحث: نمایندگی

فصل ۵

- ۱۷۹ کاتالاکسی
- ۱۸۱ نظریه پردازان کاتالاکتیک
- ۱۹۴ نئولیبرالیسم
- ۲۰۱ نظریه انتخاب اجتماعی و کاتالاکسی
- ۲۰۶ مشکلات دموکراسی

فصل ۶

- ۲۱۵ دموکراسی مشارکتی
- ۲۱۶ روسو
- ۲۳۲ مشکلات دموکراسی
- ۲۳۵ واقع‌گرایی
- ۲۴۲ مشارکت‌گرایی به مثابه یک برنامه

فصل ۷

- ۲۴۷ عمل‌گرایی دموکراتیک
- ۲۵۶ چالش‌های پیشرفت دموکراتیک
- ۲۵۹ بحث: ارزش دموکراسی

فصل ۸

- ۲۸۱ دموکراسی شورایی
- ۲۸۱ نظریه اصلی
- ۲۸۶ مشارکت‌گرایی / جمهوری خواهی تضعیف‌شده یا لیبرالیسم تقویت‌شده؟
- ۲۹۱ زمینه‌های اعتماد
- ۳۰۳ دموکراسی شورایی و برخی مشکلات

فصل ۹

- ۳۱۳ تک‌تک‌گرایی رادیکال
- ۳۱۵ فضای خالی دموکراسی و منازعات
- ۳۱۷ برخی مضامین پسا‌ساختارگرایانه
- ۳۲۴ سیاست تک‌تک‌گرایی رادیکال
- ۳۲۹ واکنش‌ها به تک‌تک‌گرایی رادیکال
- ۳۳۱ تک‌تک‌گرایی رادیکال و مشکلات

فصل ۱۰

- ۳۳۵ به‌کارگیری نظریه‌های دموکراتیک: جهانی شدن
- ۳۳۷ جهانی شدن
- ۳۴۵ جهت‌گیری‌ها در زمینه جهانی شدن و دموکراسی
- ۳۵۰ نظریه‌های دموکراتیک و جهانی شدن
- ۳۶۷ کتاب‌نامه

در کتاب حاضر هدف این است که به واسطه گزیده‌ای از نظریه‌های معاصر دموکراسی نقشه راهی فراهم شود. همانند یک نقشه واقعی، خوانندگانی که از قبل با این زمینه آشنا هستند متوجه خواهند شد که در جزئیات مهمی دچار نقص است و همان‌طور که دانشجویان رشته نقشه‌کشی می‌دانند، برای سازماندهی یک نقشه، راهبردهای جایگزین و به‌کلی متفاوتی وجود دارد. با این حال، کتاب باید به افرادی که در مورد نظریه دموکراسی پیش‌زمینه اندکی دارند تصویری کلی از پستی‌وبلندی‌های این بستر بدهد. چنانکه نقشه نمی‌تواند تمام جهان را پوشش دهد، این کتاب کم‌وبیش بخش‌هایی از این بستر را پوشش می‌دهد، و به نظریه‌های دموکراتیک در اروپای غربی و آمریکای شمالی و حتی به صورتی محدودتر به نظریه‌پردازانی محدود می‌شود که آثار خود را به زبان انگلیسی نوشته‌اند یا راه انتشار گسترده آثار خود را در نوشتن به این زبان یافته‌اند. علت چنین گزینشی این نیست که نظریه‌پردازی دموکراتیک مهم دیگری یافت نمی‌شود، بلکه به واقع این کتاب توسط یک آنگلو-آمریکایی و بر پایه آثار نظری دموکراتیک موجود در محیط فکری وی تهیه می‌شود.

درست همان‌طور که یک نقشه، مسیرهایی را به سمت انواع اهداف نشان می‌دهد و در برابر این امر سکوت می‌کند که کدام‌یک از آنها را باید انتخاب کرد یا در هنگام رسیدن چه باید کرد، این کتاب نیز بیشتر توصیفی خواهد بود تا تجویزی. همزمان اگر نویسنده یا خوانندگان فرض کنند مباحثی که

در ادامه می‌آید تحت تاثیر هیچ‌گونه ارزش‌گذاری سیاسی و تمایلات نظری دموکراتیک نیست، چندان به صواب نخواهد بود.

فصل هشتم (عمل‌گرایی دموکراتیک^۱) تا اندازه‌ای به منظور روشن کردن این بحث، چشم‌اندازی را ترسیم می‌کند که با توجه به آن تلاش می‌کنم معنای دموکراسی و نظریه‌های دموکراتیک را تبیین کنم. این بحث، از نظریه سیاسی بیان شده توسط جان دیویی^۲ در کتاب حوزه عمومی و معضلاتش^۳ (۱۹۲۷) گرفته می‌شود. در حالی که تلاش نخواهم کرد خوانندگان را در دیدگاه‌های مطلوب خود مجاب کنم، جنبه‌ای [تجویزی] به سبک عمل‌گرایانه دیویی وجود دارد که به رویکرد مابقی کتاب شکل می‌دهد.

نکته اصلی این جهت‌گیری، اعتقاد راسخ به این امر است که اقدامات عملی و نظری در سیاست (مانند هر جای دیگر) در اصل اقداماتی به منظور حل معضل است. از این رو، در فصل دوم به برخی از معضلات اصلی که گفته می‌شود دموکراسی را مورد حمله قرار می‌دهند، اشاره می‌شود: اینکه دموکراسی دچار استبداد اکثریت^۴ شود، به سمت حکومت ناکاراه^۵ حرکت کند، دچار روندهای تصمیم‌گیری غیرعقلانی و نیز معضلات دیگری شود. در فصل‌های بعدی، خلاصه‌وار به اصول نظریه‌های رایج دموکراسی لیبرال دموکراسی^۶، مشارکتی^۷، شورایی^۸ و از این قبیل - پرداخته و برای اشاره به یک یا چند معضل، منابع در بطن آنها جستجو می‌شود. این شیوه مبنای سازماندهی کتاب را شکل می‌دهد که البته در سه جا از آن پیروی نمی‌شود. [نخست اینکه] در پایان کتاب، با انتخاب یکی از نمونه‌های متعدد، به‌عنوان مثال جهانی شدن، اشاره خواهد شد که نظریه‌های دموکراتیک که در کتاب به‌طور خلاصه مورد بحث قرار گرفتند چگونه به شکلی ملموس اعمال می‌شوند. تخطی دوم، مستقل از نظریه‌های خاص، با مضامین سروکار دارد. بیشتر مطالعات انجام شده بر روی نظریه دموکراسی، حول مضامینی نظیر آزادی و برابری، حقوق، تصمیم‌گیری دسته‌جمعی، مشروعیت، عدالت و دموکراسی و از این قبیل

1- democratic pragmatism

4- majority tyranny

7- participatory

2- John Dewey

5- ineffective government

8- deliberative

3- The Public and Its Problems

6- liberal democratic

می‌چرخد. این موارد و مضامین مرتبط، در حین پرداختن به نظریه‌های مربوطه مورد توجه قرار خواهند گرفت و این تخطی‌ها نیز در قسمت «بحث‌ها» که به فصل‌های مربوطه ضمیمه می‌شوند به‌طور متمرکزتری مورد اشاره قرار می‌گیرند. بحث‌های مذکور شامل رابطه لیبرال‌دموکراسی با سرمایه‌داری (در فصل سوم)، نمودهای نمایندگی دموکراتیک (فصل پنجم) و ارزش دموکراسی (فصل هشتم) می‌شوند.

در حالی که نظریه‌های مورد بررسی، در اصل از اواسط قرن ۲۰ تشریح شده‌اند، تمام آنها برگرفته از آثار پیشینیان، به‌عنوان مثال ژان ژاک روسو^۱، جیمز مدیسون^۲، امانوئل کانت^۳ و جان استوارت میل^۴ هستند. ویژگی‌های اصلی افکار آنها در جای مناسب به‌طور خلاصه بیان خواهد شد و این فصل در سومین تخطی، با ترسیم افکار سه تن از این دست نظریه‌پردازان، ارسطو^۵، الکسی دو توکویل^۶ و جوزف شوپنهر^۷، که تقریباً تمام نظریه‌پردازان کنونی مکرراً به آنها رجوع می‌کنند، با گرفتن نتیجه، به پایان می‌رسد. ابتدا باید درباره نحوه تصور کردن موضوع اصلی این کتاب -دموکراسی- پیچیدگی‌هایی مطرح شود.

تبیین مفهومی دموکراسی

اندکی پس از سرکوب نظامی دانشجویان چینی در تظاهراتشان برای دموکراسی در سال ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آن‌من^۸ پکن، فرصتی فراهم شد تا با یکی از تظاهرات‌کنندگان صحبت کنم. او به من گفت اگرچه زندگی خود را در پکن به خطر انداخته بود و بعضی از دوستان وی جان خود را در راه خواسته‌های دموکراتیک از دست داده بودند، اما هیچ‌کدام نمی‌توانستند مدعی دانستن معنای [دقیق] دموکراسی باشند. آن دانشجو از نظر بیان این عدم‌اطمینان، با نظریه‌پردازان معاصر دموکراسی فرق داشت. نظریه‌پردازان معاصر، مانند پیشینیان خود، یا تعاریف «دموکراسی» را با اطمینان به پیش برده یا درباره پیش‌شرط‌ها، ارزش یا معضلات دموکراسی به شیوه‌ای می‌نویسند

1- Jean-Jacques Rousseau

4- John Stuart Mill

7- Joseph Schumpeter

2- James Madison

5- Aristotle

8- Tiananmen Square

3- Immanuel Kant

6- Alexis de Tocqueville

که می‌پندارند خوانندگان آنها معنای این واژه را درک می‌کنند. اما جستجو در معانی از پیش انگاشته‌شده یا بررسی تعاریف، به سرعت آشکار می‌سازد که در مجموع، نظریه‌پردازان در وضعیتی مشابه با آن دانشجوی چینی قرار دارند، زیرا تصورات آنها درباره دموکراسی واگرا است (Naess et al. 1956).

درک اعتماد به نفس نظریه‌پردازان تا حد زیادی ساده است. بیشتر دانشگاهیان به منظور پاسخ دادن به پرسش‌ها و نه طرح آنها به کار گرفته می‌شوند و در آغاز پیشه خود، خطرات حرفه‌ای مردم بودن را فرامی‌گیرند. مقوله آموزنده‌تر، انشعابات دموکراسی است. به گمان من این امر در اصل، ناشی از این حقیقت است که تقریباً تمام نظریه‌پردازان کنونی دموکراسی در چارچوب و با توجه به جوامعی می‌نویسند که خود را دموکراتیک در نظر می‌گیرند؛ از این جهت نظریه‌های دموکراسی آنها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با سیاست‌های دموکراتیک موجود سر و کار دارد. این یعنی دموکراسی مانند «عدالت» یا «آزادی» چیزی است که برخی آن را مفهومی «مورد نزاع» و قابل مشاهده در قالب نظریه‌های رقیب می‌نامند (Connolly, 1993b).
 که این اصطلاح را از Gallie, 1955-6 می‌گیرد). این امر، در کتابی که به بررسی نظریه‌های معاصر دموکراسی می‌پردازد برای نویسنده و خواننده موقعیتی به وجود می‌آورد که به هیچ‌وجه منحصر به فرد نیست اما با این حال چالش برانگیز است، مانند فقدان اجماع نظر بر سر این که نظریه‌های مورد بررسی درباره چه هستند.

تمرین

این نکته می‌تواند با گزارشی درباره آزمایش انجام‌شده در درس مربوط به نظریه‌های دموکراتیک روشن شود که در آن، از دانشجویان خواسته می‌شود در زمینه دموکراتیک‌ترین و غیردموکراتیک‌ترین وضعیت، نهاد یا الگویی که می‌توانند در نظر بگیرند، یک نمونه -تاریخی یا فرهنگی، ساختگی یا واقعی- ذکر کنند. شاید خوانندگان این کتاب دوست داشته باشند پیش از ادامه بحث، در این آزمایش مشارکت داشته باشند؛ مباحث بعدی در این کتاب برای آنهاست که در این تمرین شرکت کنند، معنادارتر خواهد بود. این تمرین به دانشجویان سال بالایی علوم سیاسی و فلسفه در دانشگاه محل تدریس من [تورنتو] داده شد و علاوه بر حضور مستمر در طول چندین سال در این مکان، از

دانشجویان در ژاپن و هلند نیز در هنگام فعالیت‌های آموزشی میهمان در این کشورها نتایج مشابهی به دست آوردم.

با بررسی پاسخ‌ها متوجه می‌شوم که آنها در ابتدا به دو دسته تقسیمند. اکثر پاسخ‌دهندگان دستورالعمل طرح نمونه‌های ملموس را نادیده گرفته و در عوض، مشخصه‌های ظاهری مبتنی بر نظریه‌های مورد پسند را ارائه کردند. برخی نمونه‌ها عبارتند از:

- ۱- اجتماع مشارکت‌کننده کوچک / تمامیت‌خواهی^۱؛
- ۲- دولتی که تمام شهروندان در تصمیم‌گیری سیاسی نقش دارند / دولتی که این شرایط را ندارد؛
- ۳- تضمین حقوق فردی در قانون اساسی / حکومت یک فرد یا حکومت افکار توده؛

۴- تصمیمات توسط تمام اعضای جامعه گرفته می‌شود و همه عقلانی و آگاه هستند / حکومت جبار^۲ که حتی افراد مسئول نیز قربانی آگاهی اشتباه هستند؛

۵- جامعه‌ای که [در آن] پس از بحث کامل، درباره خیر عمومی^۳ تصمیم‌گیری می‌شود / جامعه‌ای که حاکمان تصمیم می‌گیرند چه چیزی صلاح همگانی محسوب شود.

خوانندگانی که پیشنهادات مربوط به انجام این تمرین را رعایت کردند و «نمونه‌های» آنها شبیه به این نمونه‌ها بود، بی‌تردید استعداد نظری دارند و احتمالاً می‌توانند از تلاش عملی برای مثال آوردن برای نظریه‌های خود نفع ببرند. با این حال از توجه به این پاسخ‌ها می‌توان چند درس مقدماتی درباره روش‌شناسی شیوه‌های نظری در قبال دموکراسی را آموخت (البته کاملاً پذیرفته می‌شود آنها از مثالی محدود استخراج شده‌اند). توصیف‌های انتزاعی دموکراسی باعث چنین دوبخشی شدن‌هایی می‌شود که هر چیزی که به این خصوصیات بخورد دموکراتیک است و چیزهای دیگر دموکراتیک نیستند، در حالی که تمرین از دانشجویان دعوت می‌کند دموکراسی را به مثابه میزان و درجه در نظر بگیرند (بر اساس ادبیات جیمز هایلند^۴، تصورات درباره

دموکراسی ممکن است یا «نوعی» یا «کمی» باشند، ۵۰-۴۹: ۱۹۹۵). بسیاری با ساموئل هانتینگتون^۱ (۱۲-۱۱: ۱۹۹۱) موافق هستند که دنیای سیاست باید به انواع دموکراتیک و غیردموکراتیک دسته‌بندی شود. نمونه شماره ۲ مبین این قبیل دویبخشی‌سازی است و نمونه شماره ۳ نیز این‌گونه است (که نیت آن را باید به‌طور خیرخواهانه تفسیر کرد تا شرایط لازم برای دموکراسی تعیین شود، مگر اینکه فرض شود حقوق دموکراتیک در میان حقوق ضمانت‌شده قرار دارد).

به‌طور حتم هرگونه توصیف انتزاعی [بیشترین و کمترین وضعیت دموکراتیک] می‌تواند به‌عنوان نوعی [وضع] آرمانی در نظر گرفته شود که از میزانی از شباهت برخوردار است. اما این امر مسئولیت تشریح نحوه اثبات شباهت را به وجود می‌آورد که انجامش بدون بررسی نمونه‌های ملموس دشوار است. به‌عنوان مثال، با توجه به نمونه شماره ۴، اندکی کمتر از تمام افراد ممکن است عقلانی و آگاه باشند یا اینکه ممکن است مردم تا حدی عقلانی و آگاه (که خود مفهومی مورد نزاع است) باشند یا ممکن است فقط در قبال برخی موضوعات، عقلانی رفتار کنند. در مورد نمونه شماره ۵، ممکن است بر سر چیزی به غیر از خیر عمومی، اما بهتر از شری تمام‌عیار توافق شود و / یا ممکن است توافقی نیمه‌کامل شود یا به‌طور ناقص باشد. نمونه غیردموکراتیک‌ترین وضعیت در شماره ۵ حاکی از آن است که ملاک اصلی برای دموکراسی بارز آرمانی، اجماع نظر است. توصیف غیردموکراتیک‌ترین وضعیت در نمونه شماره ۴، نامشخص است زیرا محتوی دو عنصر جباریت و آگاهی اشتباه است که دموکراسی را از پا درمی‌آورند. تلاش برای ارائه نمونه‌های ملموس موجب دقت یا حداقل واضح‌تر شدن تصمیمات نظری بر سر چنین موضوعاتی می‌شود.

مزیت دیگر جستجو برای نمونه‌ها این است که توصیف‌های انتزاعی می‌تواند به طرق متناوبی به صورت نمونه درآید که در این‌باره زمینه‌های کافی برای عدم توافق وجود خواهد داشت. در حالتی افراطی‌تر، ممکن است شخصی نمونه‌ای

را به این دلیل که به هیچ وجه دموکراتیک یا غیردموکراتیک نیست به چالش بکشد که در این مورد، یا از لحاظ نظری به مشخصات ظریف تری نیاز است، یا نمونه آوردن، مدرکی دال بر این به شمار می رود که دموکراسی باید به شیوه دیگری توصیف شود. این نکته می تواند با مورد ملاحظه قرار دادن فهرست نمونه های ملموس زیر طرح شود که برگرفته از آزمایشی کلاسیک هستند و سه مورد اول «دموکراتیک ترین» پایگاه ها، می تواند نمونه ای مناسب (اجتماع مشارکت کننده ای کوچک) برای مورد شماره ۱ [در آزمایش قبلی] باشند و چندین نمونه بعدی می توانند به عنوان شیوه های مختلفی در نظر گرفته شوند که شهروندان می توانند در تصمیم گیری نقش ایفاء کنند:

۱- کانتون سوئسی / جهنم؛

۲- کیبوتص^۱ اسرائیلی / دولت فاشیست؛

۳- انتخاباتی در آمریکا یا کانادا / زندان فوق امنیتی در نیوآرک واقع در

نیوجرسی؛

۴- یک همه پرسی (که اغلب به عنوان «دموکراتیک ترین» نمونه به آن اشاره

می شود) / انتصاب قضات دیوان عالی؛

۵- تصمیم گیری از طریق اجماع نظر در جلسات شورای بومیان /

بازارهای اقتصادی رقابتی؛

۶- ورودی دانشجو به یک دوره آموزشی / قدرت انحصاری در مکزیک

توسط یک حزب سیاسی؛

۷- مذاکرات دوستانه درباره تقسیم کار میان هم اتاقی ها / شدت عمل

پلیس در قبال یک تظاهرات دانشجویی (اخیر)؛

۸- کمپین های کنش مثبت که اجماعاً مورد حمایت هستند / تبعیض

جنسی و نژادپرستی نظام مند؛

۹- استخدام یا ورود به دانشگاه فقط بر اساس شایستگی و مجاز برای

همه / سیاست های تبعیضی معکوس [اقلیت علیه اکثریت]؛

1- kibbutz:

مزارع اشتراکی در فلسطین اشغالی، ویراستار.

2- Fascist

۱۰- یک تیم فوتبال در طول یک بازی / یک دبیرستان؛

۱۱- یک گله فیل / یک آموزشگاه نظامی؛

۱۲- شرط‌بندی در یک باشگاه سوارکاری / تجاوز؛

۱۳- یک بازار اقتصادی آزاد / یک دولت پلیسی.

نامتجانس بودن این نمونه‌ها و عجیب بودن برخی موارد، چشمگیر است. تفسیری از این ویژگی‌ها، تفکر (یا انگیزه‌های) پیشنهاددهندگان آنها را به میزان اندکی بازتاب می‌دهد. خوانندگانی که تلاش کردند خود نمونه‌هایی بیابند احتمالاً به دنبال تفسیری باز نمایانده‌تر برای دانشجویان خواهند بود. دادن نمونه‌های سرمشق دموکراسی آسان نیست، زیرا به بیان دقیق، دموکراسی مفهومی مورد مناقشه است. علاوه بر این می‌توان به این وظیفه به طرق متنوعی پرداخت که خود به انحاء مختلف، ترکیبی هستند. به این صورت «دموکراتیک‌ترین» نمونه‌ها یعنی از شماره ۱ تا ۵، برخلاف شماره‌های ۶ و ۷، دموکراسی را مساله‌ای صوری یا شبه‌صوری می‌پندارند. در نمونه‌های شماره ۱ تا ۷، دموکراسی در اصل مستلزم یا به مثابه گونه‌ای از تصمیم‌گیری دسته‌جمعی است. در صورتی که چنین تصمیم‌گیری‌ای در نمونه‌های شماره ۱۰ و ۱۱ وجود داشته باشد این فقط پیامد اقدام گروهی هماهنگ است که مهم‌ترین نکته این نمونه‌ها در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در دو نمونه آخر، اقداماتی فردی که به‌طور مستقل دنبال می‌شوند، برای دموکراسی کفایت می‌کنند. مشاهده خواهد شد که نظریه‌های توسعه‌یافته دموکراسی می‌توانند به شیوه‌ای مشابه دسته‌بندی شوند.

شباهت دیگر با نظریه‌های صوری این است که در حالی که از دانشجویان درخواست می‌شد نمونه‌هایی ارائه کنند که اگر جهان‌شمول نیستند [حداقل] عمومی باشند، در زمینه دغدغه‌های محلی به وضوح تعصبی وجود دارد که دلیل شکل‌گیری نامتناسب نمونه‌های برگرفته از آزمایش‌های دانشگاهی است. این امر همچنین به توضیح ویژگی به ظاهر عجیب نمونه‌ها، که بسیاری از آنها اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند، کمک می‌کند. نظر به کلیه نمونه‌های

غیردموکراتیک در جهان - رژیم‌های توتالیتر بی‌رحم، پدرسالاری^۱ علنی و به تمام معنا، و نظیر اینها - عجیب است که گفته شود سرکوب تظاهراتی دانشجویی، غیردموکراتیک‌ترین چیزی است که به ذهن می‌رسد و اجازه ورود دانشجویان به تصمیم‌گیری‌های درسی، از منظری دموکراتیک، می‌تواند امری ستودنی باشد، [چرا که] این به دشواری می‌تواند دموکراتیک‌ترین چیز قابل تصور باشد. اما به هر حال این تمرین برای دانشجویان دانشگاه در نظر گرفته شده بود.

سه ویژگی دیگر شایان ذکر هستند - که تمام آنها را در سایر این قبیل آزمایش‌ها، هم در دانشگاه خودم و هم خارج از آن، پیدا کردم. ابتدا، باید به تضادی مستقیم توجه شود، به عنوان مثال اقدام برای رفع بی‌عدالتی [در آمریکا] و وضعیت قابل قیاس با آن یعنی تبعیض معکوس، که با بدنامی توصیف می‌شود، توسط برخی دموکراتیک و از جانب برخی غیردموکراتیک، چنانکه بازارهای رقابتی این‌گونه هستند، در نظر گرفته می‌شوند. در اینجا، واکنش‌های متنوع دانشجویان، واکنش‌های نظریه‌پردازان دموکراسی را ترسیم می‌کند که بر سر این موضوعات نیز از هم تفکیک می‌شوند. در میان نظریه‌پردازان حرفه‌ای، نظر به ویژگی دوم، دموکرات‌های مشارکتی^۲، دموکراسی را به بهترین شکل در تجربه همگانی آن و در قالب گروه‌های نسبتاً صمیمی کوچک می‌بینند و چنین دموکرات‌هایی به هیچ‌وجه در اکثریت یا حتی در اقلیتی گسترده نیستند. برخلاف آن، دانشجویان اگر به اتفاق آرا هم نشود، [حداقل] به‌طور کلی تعاملات گروه‌های کوچک را به عنوان دموکراتیک‌ترین نمونه‌ها انتخاب می‌کنند.

سرانجام، در آزمایش، دیدن اینکه چگونه دموکراتیک‌ترین و غیردموکراتیک‌ترین نمونه‌ها قطب‌های یک طیف را به وجود می‌آورند اغلب دشوار است، به جز در مواردی که به‌وضوح با اوضاعی مرتبط هستند که از نظر اخلاقی سزاوار تحسین یا محکومیت پنداشته می‌شوند. به این صورت یک بحث آزمایشی احتمالاً دموکرات‌ترین است، زیرا بسته به نظر شخصی است که

فرد شرکت کند یا خیر و این منصفانه است، زیرا اقبال هر بلیط برنده با هر بلیط دیگر برابر است؛ در حالی که تجاوز نمونه‌ای افراطی از زور و نابرابری است. با بحث‌های کلاسی مشخص می‌شود که دموکراسی برای قریب به تمام دانشجویان ارزش بسیاری دارد و وضعیت‌های غیردموکراتیک، نظر به بدیل‌هایی شناسایی می‌شوند که به‌طور منفی ارزش‌گذاری می‌شوند. همان‌طور که مشاهده خواهد شد تمام نظریه‌پردازان دموکراسی و به‌ویژه آنهایی که در قرون گذشته می‌زیستند، دموکراسی را به‌طور مثبت ارزش‌گذاری نمی‌کردند.

نظریه‌های معیار

نظریه‌پردازان دموکراسی همانند سایر نظریه‌پردازان موضوعات دیگر، اندیشه‌های خود را در خلاءهای فکری دنبال می‌کنند و ارسطو، دوتوکویل و شومپتر از جمله متفکران سنتی برجسته‌تری هستند که در متون اخیر اغلب مورد ارجاع قرار می‌گیرند. این امر و این حقیقت که هریک از این نیاکان کلاسیک، دموکراسی را با چالش‌هایی جدی روبرو می‌کنند، از دلایل بیان خلاصه‌وار نتیجه‌گیری‌های اساسی آنها درباره دموکراسی، در این مقدمه است. همچنین درس‌های بیشتری درباره روش‌شناسی نظریه‌پردازی درباره دموکراسی وجود دارد که باید از دیدن نحوه پرداخت ایشان به تمرینی که به دانشجویان خود دادم آموخته شود.

- ارسطو: ارسطو که در مقدونیه متولد شد و در دوران اوج فکری خود در قرن ۴ ق.م. در آتن می‌زیست، مسئول پروژه پژوهشی گسترده‌ای بود که به دنبال توصیف و ترسیم تاریخ هریک از نظام‌های سیاسی شناخته‌شده زمانه‌اش بود. این پروژه متشکل از شمار گسترده‌ای از اقدامات مختلف، موفق و ناموفق، برای شکل‌دهی به حکومت بود؛ هم در دولت-شهرهای^۱ آن دوره و هم اقدامات وسیع‌تر امپراتوری مقدونی فیلیپ^۲ و اسکندر^۳ و امپراتوری‌های رقیب شرقی و جنوبی. ارسطو استعداد دسته‌بندی ظریف و ارزیابی منتقدانه خود را وارد این نمونه‌ها کرد تا فرم‌های تاریخی، موجود و امکان‌پذیر حکومت را بررسی کند.

ارسطو در توصیفی گسترده، می‌گوید که حکومت می‌تواند توسط یک فرد، معدودی از افراد یا افراد بسیار اعمال شود و در هر مورد ممکن اعمال حاکمیت به‌طور مناسب یا نامناسبی صورت گیرد. [مسئولیت] حکومت کردن مناسب (یا «درست»)، به منظور خیر عمومی تقبل می‌شود در حالی که حکومت نامناسب، به هدف تامین منافع شخصی مستقر می‌شود؛ خواه منافع فرد باشد یا معدودی یا انبوهی از افراد. منظور ارسطو از «خیر عمومی»، منافی نبود که مردم در آن سهم هستند، بلکه منافی بود که برای اجتماع مردم خوب است، زیرا از نظر او اجتماع خوب، با اجازه دادن به اعضای خود برای به کار بردن پتانسیل‌های مطبوعشان و رهبری کردن افراد پرهیزکار و موفق، رفاه تمام اعضای خود را ارتقا می‌دهد.

این امر موجب دسته‌بندی اولیه شش نوع حکومت می‌شود: پادشاهی^۱، که فردی به نفع همه حکومت می‌کند؛ تیرانی^۲، که «انحرافی» از پادشاهی است و فردی در جهت منافع خود حکومت می‌کند؛ آریستوکراسی^۳ یا حکومت شایستگان اندک‌شمار؛ الیگارش^۴، که شکل منحرف آریستوکراسی است؛ پولیتی^۵، که ارسطو آن را حکومت شایسته افراد متعدد و انحراف از آن را دموکراسی نامید (Aristotle 1986 [c.320 BC]: bks gamma and delta).

نکته مهم در این دسته‌بندی این است که از نظر ارسطو، حکومت افراد متعدد یا افراد معدود، تعیین‌کننده دموکراسی و الیگارش^۴ (یا گونه آرمانی آنها) نیست، زیرا اینها را در اصل حکومت فقرا و حکومت اغنیا در نظر می‌گرفت که از نظر او همواره با [افراد] بسیار و افراد معدود مرتبط هستند. مشابه آن، درست همان‌طور که ثروت نابرابرانه توزیع می‌شود، بنابراین فضیلت یا نجابت [اصالت] نیز به چنین شیوه‌ای توزیع می‌شود که اکثریت فقیر، کمتر از اغنیای معدود از نجابت برخوردار خواهند بود.

نظر ارسطو بر این است که از این شش گونه حکومت، بهترین آنها پادشاهی خواهد بود که یک حاکم نجیب کارکردی شایسته داشته و آریستوکراسی که آن نیز کارکردی درست دارد به دنبال آن می‌آید. اما ارسطو

می‌پذیرفت که در دنیای واقعی سیاست چنین حکومت‌هایی به ندرت یافت می‌شوند، و فهرستی از طرق متعددی را می‌آورد که پس از حصول چنین حکومت‌هایی، آنها به رهبری خودکامه تنزل می‌یابند. با توجه به انواع منحرف حکومت، ارسطو طبقه‌بندی تعیین‌شده برای سیاست آرمانی را وارونه کرد و دموکراسی را «قابل تحمل‌ترین» مورد در میان سه انحراف از حکومت شایسته در نظر گرفت: حداقل افراد بیشتری از حاکمیت دموکراسی که در بند نفع شخصی است سود می‌برند؛ برخی از مزایا به وسیله تجربیات جمعی افراد متعدد به دست می‌آیند و نارضایتی اکثریت کاهش می‌یابد. به این صورت، دیدگاه مکرراً نقل‌شده وینستون چرچیل^۱ که دموکراسی گونه‌ای از حکومت است که کمترین بدی را دارد، در حقیقت در زمانی بسیار پیش‌تر توسط ارسطو بیان شد.

هرچند ارسطو اشارات زیادی به انواع حکومت‌ها می‌کند اما استخراج نمونه‌های بدون ابهام از بحث وی در [کتاب] سیاست^۲ آسان نیست. این امر تا حدی به این علت است که توجه تجربه‌گرایانه وی به جزئیات، او را متوجه پیچیدگی‌های موجود در دنیای آشفته دولتمردی واقعی کرد؛ همچنین با اینکه وی در هنگام حضور در آتن دموکراسی خواه می‌نوشت، اما با اسکندر کبیر (که ارسطو معلمش بود) شناخته شد، پس در ارائه نمونه‌هایی بدون ابهام محتاط بود. هنگامی که برخی از جنگ‌سالاران بر اسپارت^۳ حکومت می‌کردند، حکومتشان به گونه‌ای مشابه پادشاهی میل می‌کرد. به علاوه تصور ناب حکومت پادشاهی با حکومت مطلق یک پادشاه بر تمام جوانب قرین بود، به همان میزان که رئیس یک خانه بر خانواده خود تسلط دارد (ارسطو: در صفحه‌بندی استاندارد، صص ۶-۱۲۸۵). ارسطو خاطرنشان می‌کند که آتن از دوران پس از سولون^۴ تا انتهای جنگ‌های پلوپونزی^۵ (۴۳۱ - ۴۲۱ ق.م.) که به دموکراسی تبدیل شد، حکومت پولیتی داشت (۱۳۰۳). اینکه آیا ارسطو آتن را نمونه‌ای از دموکراسی‌ها با کمترین پلشتی می‌پنداشته، نامشخص است؛ یعنی دموکراسی‌ای که در آن قانون اعمال شده و طبقه متوسط بزرگی وجود

1- Winston Churchill 2- Politics 3- Sparta
4- Solon 5- Peloponnesian Wars